

## مناقشات مربوط به مسئله اعتبار در پژوهش‌های کیفی

رضا همّتی \*

علی ربّانی خوراسگانی \*\*

### چکیده

به رغم این که مفهوم اعتبار در پژوهش‌های کمی از پیشینه طولانی مدتی برخوردار است، با این حال مفهوم فوق در پژوهش‌های کیفی به اشکال و تعابیر بسیار متفاوتی بیان شده است؛ به طوری که می‌توان گفت هیچ مفهوم واحد، مجرد و جامعی از مفهوم اعتبار، دست کم در پژوهش‌های کیفی وجود ندارد. یکی از دلایل این امر فقدان مرزهای مشخص بین پارادایم‌های کمی و کیفی از یک سو و عدم شناخت کافی از پژوهش کیفی و روش‌شناسی‌های درون این پارادایم از سوی دیگر است. هر چند در میان پژوهش‌گران کیفی در خصوص ضرورت وجود معیارهای تضمین‌کننده کیفیت (اعتبار و پایایی) اتفاق نظر نسبی وجود دارد، با این حال وجود روش‌های بسیار گسترده توصیف اعتبار در مطالعات کیفی و هم‌چنین مناقشه بر سر انواع اعتبار، مسایل و مشکلات عدیده‌ای را به وجود آورده، که مقاله حاضر به بخشی از آن‌ها می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: پژوهش کیفی، پژوهش کمی، اعتبار، پایایی، دقت، کیفیت، معیار، تکنیک.

---

\* دانشجوی دکتری دانشگاه اصفهان

\*\* استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان / alirabbani8789@yahoo.com

---

تاریخ پذیرش: ۸۷/۱۱/۱۶

تاریخ دریافت: ۸۷/۸/۷

مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، س ۱۶، شماره ۶۱، تابستان ۱۳۸۷

۱. مقدمه

از جمله بایسته‌های هر نوع پژوهش کمی، کیفی و ترکیبی<sup>۱</sup> ارزشیابی انتقادی آن‌ها است. یکی از ابعاد مهم این ارزشیابی، میزان انطباق شواهد و قراین به دست آمده با نتیجه گیری‌های پژوهش‌گر یا اطمینان از بیان صحیح واقعیت در یافته‌ها و نتیجه گیری‌ها است. عینیت<sup>۲</sup> برای هر نوع پژوهشی، به‌ویژه پژوهش‌های کمی اهمیت اساسی داشته و شامل دو مؤلفه مهم اعتبار<sup>۳</sup> و پایایی<sup>۴</sup> است. هم‌چون پژوهش‌گران وابسته به پارادایم پوزیتیویستی، بیشتر پژوهش‌گران کیفی در پارادایم طبیعت‌گرایانه<sup>۵</sup> نیز بر این باورند که پژوهش‌گران کیفی بایستی ادله لازم را برای تأیید اعتبار مطالعه خود ارائه دهند (آپلتون، ۱۹۹۵؛ راسل و گرگوری، ۲۰۰۳؛ کرسول و میلر، ۲۰۰۰؛ ویت‌مور و دیگران، ۲۰۰۱).

به‌رغم این اتفاق نظر در میان پژوهش‌گران کیفی، اعتبار به‌صورت بسیار متفاوتی عنوان، تعریف و ارزیابی شده؛ به‌طوری‌که با مطالعه متون کیفی، خواننده با مجموعه گنج‌کننده‌ای از مفاهیم مرتبط با اعتبار هم‌چون سندیت و صحت<sup>۶</sup>، برازش<sup>۷</sup>، معقولیت و باورپذیری<sup>۸</sup>، اعتباربخشی<sup>۹</sup>، حقیقت‌نمایی<sup>۱۰</sup>، مقبولیت<sup>۱۱</sup> و... مواجه می‌شود (کرسول و میلر، ۲۰۰۰: ۱۲۴) که گاه به بیش از هفده اصطلاح بالغ می‌گردد (دلینگر و لیش، ۲۰۰۷: ۳۰۹). علاوه بر آشفتگی‌های مفهومی مذکور، نوع‌شناسی‌ها، تکنیک‌ها و

<sup>1</sup> Mixed methods research

<sup>2</sup> Objectivity

<sup>3</sup> Validity

<sup>4</sup> Reliability

<sup>5</sup> Naturalistic paradigm

<sup>6</sup> Authenticity

<sup>7</sup> Fittingness

<sup>8</sup> Plausibility

<sup>9</sup> Validation

<sup>10</sup> Verisimilitude

<sup>11</sup> Credibility

استراتژی‌های بسیار زیادی نیز برای اعتباربخشی به پژوهش کیفی به وجود آمده که گویای عدم اجماع نظر پژوهش‌گران کیفی در خصوص اعتبار در پژوهش‌های کیفی است.

در کشور ما توجه چندانی به موضوع اعتبار در پژوهش‌های کمی و بالخصوص در پژوهش‌های کیفی نشده و بیشتر پژوهش‌گران ذهنیتی روشن نسبت به اعتبار، اصالت و کیفیت پژوهش ندارند. یکی از دلایل این امر وجود کمبودها و نقایصی در آموزش و یادگیری روش‌شناسی پژوهش در دانشگاه‌ها و مراکز علمی و هم‌چنین غلبه نسبی پارادایم پوزیتیویستی، روش‌شناسی کمی و پژوهش‌های کمی است. لذا وضعیت کنونی اقتضا می‌کند که نگاهی دوباره به این مسئله به‌ویژه در حوزه پژوهش کیفی بیندازیم. بر این اساس، مقاله حاضر می‌کوشد نوع نگاه و رویکرد پژوهش‌گران کیفی به موضوع اعتبار از یک‌سو و استراتژی‌ها، روش‌ها و منطق به کارگیری آن‌ها برای ارتقای اعتبار پژوهش‌های کیفی را از سوی دیگر به‌طور مختصر مورد بررسی قرار دهد.

## ۲. پژوهش کیفی و معمای اعتبار

هر چند تعریف مشخص و روشنی از پژوهش کیفی (دنزین و لینکلن، ۲۰۰۳؛ اُنیل، ۲۰۰۶) وجود ندارد، با این حال می‌توان آن را روش شناختن و فراگیری تجارب مختلف انسان‌ها از منظر خودشان تعریف نمود (ویشنوسکی و بینلندز، ۲۰۰۴: ۲۳۴). واژه کیفی نیز بر فرآیندها و معانی‌ای ناظر است که به راحتی قابل آزمون و بررسی نبوده و به صورت کمیّت و فراوانی قابل اندازه‌گیری نیستند (هوپفل، ۱۹۹۷). پژوهش کیفی رویکردی روشمند، برای توصیف عمیق تجربیات زندگی و کشف معانی آن‌هاست (عابدی، ۱۳۸۵). به لحاظ معرفت‌شناختی، گزارش‌های پژوهش کیفی سازگاری بیشتری با تجارب خوانندگان دارد، زیرا مملو از جزئیات و بینش‌هایی در

خصوص تجارب مشارکت کنندگان از جهان اطراف‌شان است. روش‌های کیفی داده‌های دقیق، مفصل و ارزشمندی در خصوص تعداد محدودی از افراد و موضوعات به دست می‌دهد، داده‌هایی که از طریق سؤالات مستقیم و توصیف دقیق موقعیت‌ها، حوادث، تعاملات و رفتارهای مشاهده شده به دست آمده‌اند. به‌طور خلاصه ابعاد و مؤلفه‌های پژوهش کیفی را می‌توان در موارد ذیل خلاصه نمود:

پژوهش کیفی از محیط و شرایط طبیعی به عنوان منبع داده‌ها بهره می‌جوید و پژوهش‌گران کیفی در تلاش‌اند شرایط را آن‌چنان که هست، مشاهده، توصیف و تفسیر نمایند. بتون از این موضوع با عنوان "بی‌طرفی همدلانه"<sup>۱</sup> یاد می‌کند.

پژوهش‌گران در گردآوری داده‌ها به عنوان واسطه‌ای انسانی<sup>۲</sup> عمل می‌کنند (در داده‌ها دخل و تصرف نمی‌کنند).

گزارش پژوهش کیفی، به صورت توصیفی است و کلام رسا و پرمعنا<sup>۳</sup> و دیدگاه‌های موجود در بستر مورد مطالعه، با همدیگر تلفیق می‌شوند.

گزارش پژوهش کیفی غالباً حاصل تجزیه و تحلیل قیاسی داده‌ها است.

پژوهش کیفی خصیصه‌ای تفسیری دارد و هدف آن کشف رخدادهای مهمی است که افراد آن‌ها را تجربه کرده و پژوهش‌گران در پی تفسیر معانی آن هستند.

پژوهش‌گران کیفی به ماهیت و ویژگی‌های خاص<sup>۴</sup>، بی‌همتا و منحصربه‌فرد هر مورد توجه دارند.

پژوهش کیفی طرح از پیش مشخصی ندارد و پژوهش‌گران بر فرآیندهای نوپدید و پیامدهای حاصل از آن توجه دارند.

<sup>1</sup> Empathic neutrality

<sup>2</sup> Human instrument

<sup>3</sup> Expressive language

<sup>4</sup> Idiosyncratic

پژوهش کیفی بر مبنای معیارهای خاص اعتمادپذیری، مورد قضاوت قرار می‌گیرد (هوپفل، ۱۹۹۷).

به رغم همه این پتانسیل‌ها و ویژگی‌ها، پژوهش‌گران کیفی به دلیل عدم ارائه ابزارهای تضمین‌کننده اعتبار هم‌چون اندازه‌گیری کمی، کنترل دقیق عوامل تهدیدکننده اعتبار و آزمون صوری فرضیه‌های پیشین مورد انتقاد قرار گرفته‌اند (آپلتون، ۱۹۹۵؛ ماکسول، ۱۹۹۲). از نظر برخی یافته‌های کیفی به روش قابل فهمی ارائه نمی‌شود، هیچ موضوعی تأیید نشده و اعتبار و اطمینانی به آن‌ها نیست. ماهیت ذهنی این رهیافت، نتایج حاصله را به نتایجی شخصی و نامتعارف مبدل کرده که امکان به کارگیری آن‌ها در شرایط خارج از محیط پژوهش را دشوار می‌سازد (ویشنوسکی و بینلندز، ۲۰۰۴: ۲۳۷).

با نگاهی دقیق‌تر به نقدهای وارد بر پژوهش‌گران کیفی، می‌توان به این مطلب پی برد که مفهوم اعتبار و پایایی در کانون این انتقادات قرار دارد. هرچند که پژوهش‌گران کیفی در مقابل این انتقادات واکنش هماهنگی نداشته‌اند، با این حال بیشتر آن‌ها بر این باورند که اعتبار در پژوهش کیفی بسیار حائز اهمیت است و می‌بایست استراتژی‌های مشخصی برای ارتقای آن ایجاد گردد (پیت، ۲۰۰۳؛ جانسون، ۱۹۹۷؛ آمبرت و دیگران، ۲۰۰۳؛ اندروز و دیگران، ۱۹۹۶)؛ زیرا یافته‌های پژوهش کیفی می‌تواند جالب، روشن‌گر و در عین حال همراه با اشتباه و خطا باشد و شبه‌علم جایگزین علم گردد. لذا وجود برخی معیارهای اعتبار و برخی رویه‌های روش‌شناختی و تکنیکی، برای مراقبت از پژوهش‌گر بسیار ضروری است (ویتمور و دیگران، ۲۰۰۱: ۵۲۶). پژوهش‌گران می‌بایست اطمینان داشته باشند که توصیف‌های‌شان، بازنمود<sup>۱</sup> صحیحی از پدیده‌های مورد بررسی است (پیت، ۲۰۰۳: ۱۱۷۰). در صورتی که پژوهش کیفی

<sup>1</sup> Represent

نتواند نتایج معتبر و بدون تناقضی را ارائه کند، نمی‌توان بر سیاست‌ها، برنامه‌ها و یا پیش‌بینی‌های مبتنی بر آن اتکا نمود. بنابراین در خصوص لزوم وجود معیارها و ملاک‌های اعتبار و افزایش آن تقریباً اختلاف نظری بین پژوهش‌گران کیفی وجود ندارد؛ بلکه کانون اختلاف‌نظرها و مناقشه‌ها، بر کمّ و کیف و ماهیت اعتبار و روش‌های آن متمرکز است که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

#### ۱.۲. رویکردهای مختلف به مسئله اعتبار

اعتبار یکی از پایه‌های اساسی پژوهش اجتماعی است (سارانتاکوس، ۱۹۹۸؛ جوپ، ۲۰۰۰) که به‌طور مرسوم به سنت پژوهش کمّی و آزمایشی مبتنی بر فلسفه پوزیتیویستی (نظریه تناظری حقیقت) راجع است (کلیو، ۱۹۹۵: ۲۳). اعتبار نشان‌گر ارتباط ضروری بین مفاهیم [انتزاعی] و معرف‌ها [تجربی] است (نیومن، ۲۰۰۳: ۱۱۵). اعتبار به این سؤال پاسخ می‌دهد که آیا ابزاری که برای اندازه‌گیری یک پدیده طراحی شده، واقعاً همان پدیده را می‌سنجد یا پدیده دیگری را (کلیو، ۱۹۹۵: ۲۲).

این نوع نگاه به اعتبار و معیارهای ملازم با آن، به‌طور گسترده از سوی اندیشمندان سنت کیفی مورد نقد قرار گرفته است. هم‌رسلی و اتکینسون تقلیل رفتار انسان‌ها به توصیف‌های فارغ از ارزش و عینی‌را، بدون توجه به معنایی که نیات انسان‌ها و بسترهای اجتماعی به آن می‌دهند، نقد کرده‌اند. ریسون و راون (۱۹۸۱) مدعی‌اند منطق اعتبار در پژوهش علمی سنتی با عملیاتی کردن مفاهیم مرتبط است. این رویکرد سنتی، یک‌سره به روش‌ها راجع است نه انسان‌ها. از نظر پژوهش‌گران حوزه علوم طبیعی، باز نمود صحیح واقعیت، برآیند ضروری اعتبار درونی و تکرارپذیری تکنیک‌هایی است که آن‌ها به کار می‌گیرند؛ لذا بحث درخور تأمل زیادی در این خصوص انجام نمی‌دهند (اویس، ۱۹۹۵: ۱۲۰۵).

در رویکرد پوزیتیویستی اعتبار بر اساس طرزعمل<sup>۱</sup> (رویه) تعیین می‌شود. در حالی که در رویکرد رئالیستی، اعتبار توصیف‌ها در ذات آن‌ها قرار دارد نه در روش‌هایی که برای اعتباربخشی به آن‌ها به کار می‌رود (ماکسول، ۱۹۹۲: ۲۸۱). هدف از پژوهش کیفی نه اندازه‌گیری بلکه فهم، توصیف و توضیح پدیده‌های اجتماعی نسبتاً پیچیده است (پیت، ۲۰۰۳: ۱۱۷۰)؛ لذا پیروی از معیارهای فنی و روش‌شناسی به عنوان تضمین‌کننده‌های جایگزین<sup>۲</sup>، نه تنها تنوعات و تفاوت‌های معرفت‌شناختی را نادیده می‌گیرد (میریک، ۲۰۰۶: ۸۰۱)، بلکه اعتبار و اعتمادپذیری را نیز تضمین نمی‌کند؛ زیرا مشخصه پژوهش کیفی، عدم قطعیت و انعطاف‌پذیری، تنش بین دقت و خلاقیت و لزوم توافق انتقادی<sup>۳</sup> است (پیت، ۲۰۰۳: ۱۱۷۲). میشلر نیز هم‌چون کمپبل و استنلی و سابق بر آن کوک و کمپبل معتقد است ارزیابی اعتبار با پیروی از رویه‌ها تضمین نمی‌شود، لیکن اتکای صرف به قضاوت‌های پژوهش‌گران نیز می‌تواند ضربات مهلک‌تری برای رهیافت مبتنی بر نوع‌بندی وارد کند. بنابراین توجه به معنا و تفسیر بسیار مهم است (ماکسول، ۱۹۹۲: ۲۸۰). آمبرت و دیگران (۱۹۹۵) به نقل از گابریل خاطر نشان می‌کنند که دقت<sup>۴</sup>، بیشتر موضوعی تحلیلی است تا فنی و تکنیکی. از نظر برینبرگ و مک‌گراث نیز اعتبار موضوعی نیست که به کمک تکنیک و فن بتوان به آن دست یافت، بلکه اعتبار چیزی شبیه صداقت، خصیصه و کیفیت است که می‌بایست نسبت به اهداف و شرایط مورد ارزیابی قرار گیرد (ماکسول، ۱۹۹۲: ۲۸۰). داده‌ها نمی‌توانند معتبر یا نامعتبر باشند، بلکه مهم تفسیری است که از آن‌ها به‌عمل می‌آید. روش‌ها نیز نه معتبرند و نه نامعتبر. روش‌ها در برخی شرایط و موارد امکان دارد داده‌ها

<sup>1</sup> Procedure

<sup>2</sup> Proxy guarantors

<sup>3</sup> Critical compromise

<sup>4</sup> Rigour

یا توصیف‌های معتبری ارائه کنند و در برخی شرایط نه. اعتبار صفت ذاتی روش خاصی نیست، بلکه منوط به داده‌ها، توصیف‌ها، یا نتیجه‌گیری‌های حاصل از به‌کارگیری روش در بستر مشخص و به منظور اهداف خاص است (ماکسول، ۱۹۹۲: ۲۸۴). روش، ابزاری برای گردآوری شواهد حمایت‌کننده از اعتبار است لیکن پیروی از روش، اعتبار را تضمین نمی‌کند و حتی امکان دارد مانع از ایجاد و بسط یک پژوهش کیفی استثنایی و عالی شود.

از نظر جانسیک هواداری کورکورانه از روش، که وی آن را *مُتدلیتینگ*<sup>۱</sup> می‌نامد، منجر به تأکید بیش از حد بر روش‌ها و حذف خلاقیت از پژوهش می‌شود. از نظر سندولوسکی نیز انعطاف‌ناپذیری و صلیت "دقت" در پژوهش کیفی، می‌تواند تهدیدی برای هنرآفرینی و حساسیت به مفاهیم و معانی باشد که در کانون پژوهش کیفی قرار دارند. ویژگی‌هایی چون مهیج بودن<sup>۲</sup>، قرین به زندگی بودن، ارائه تصاویر معنی‌دار، داستان‌وار بودن و ارائه چشم‌اندازی از تجارب انسانی بنیان پژوهش کیفی را شکل می‌دهد و تأکید بیش از حد بر روش علمی آن‌ها را به جد در معرض خطر قرار می‌دهد و با هنر و خلاقیت تفسیر در تعارض قرار می‌گیرد. پژوهش‌گران به آزادی عمل کافی برای غوطه‌ور شدن در فرآیند پژوهش و لحاظ کردن متفکرانه و خلاقانه تمام معانی و فحای ممکن در داده‌ها نیاز دارند (ویتمور و دیگران، ۲۰۰۱: ۵۲۶).

نسبی بودن فهم از یک‌سو و فقدان مجموعه واحدی از نظریه، روش‌شناسی، معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی، یا روشی که در مجموع به عنوان پژوهش کیفی شناخته شود از سوی دیگر، موجب گردیده عده‌ای بر این باور باشند که هر گونه تلاش برای رسیدن به رویه‌ها و معیارهای ثابت و عام اعتبار در پژوهش کیفی امکان‌پذیر نبوده

<sup>1</sup> methodolating

<sup>2</sup> evocative



(رولف، ۲۰۰؛ میریک، ۲۰۰۶؛ پیت، ۲۰۰۶) و هیچ نوع تضمین‌کننده جهان‌شمول عامی برای اعتبار وجود ندارد (میریک، ۲۰۰۶)؛ بلکه صرفاً تصورات و ادراک‌هایی<sup>۱</sup> از اعتبار وجود دارد (ردکلیف، ۱۹۸۳: ۱۵۸). در همین راستا فیلیپ معتقد است که هیچ رویه‌ای که به طور ثابت (یا همیشه) منجر به داده‌های دقیق یا نتیجه‌گیری‌های صحیح شود، وجود ندارد. لیکن لزوم ضمانت‌های<sup>۲</sup> خاص برای دانش و معرفت نشان می‌دهد فراروی از مرزهای فلسفی و روش‌شناختی امکان‌پذیر و ضروری است (ویت‌مور و دیگران، ۲۰۰۱: ۵۲۳).

## ۲.۲. واکنش پژوهش‌گران کیفی در خصوص اعتبار

همرسل و واکنش‌های پژوهش‌گران کیفی به جزم‌اندیشی<sup>۳</sup> علمی در خصوص اعتبار را به سه گروه کلی دسته‌بندی نموده است: (۱) کسانی که بر این باورند اعتبار می‌تواند در پژوهش کمی و کیفی به کار رود (۲) آنان که معیارهای جایگزینی برای ارزیابی اعتبارپذیری یافته‌های کیفی مطرح می‌کنند که ناظر بر ماهیت بازاندیشانه و تفسیری<sup>۴</sup> پژوهش کیفی است (۳) کسانی که توصیف‌های عینی، فارغ از ارزش و تقلیل‌گرا<sup>۵</sup> از واقعیت اجتماعی را امکان‌پذیر نمی‌دانند و به عبارت دیگر هر گونه معیار از پیش تعریف شده اعتبار را زیر سؤال می‌برند (اویس، ۱۹۹۵: ۱۲۰۵). دلینگر و لیش (۲۰۰۷) نیز این واکنش‌ها را به چهار دسته پوزیتیویست‌ها، پساپوزیتیویست‌ها، پسااخترگرایان و پسامدرنیست‌ها دسته‌بندی کرده‌اند. با توجه به وجوه اشتراک دو دسته اول (پوزیتیویست‌ها، پساپوزیتیویست‌ها) می‌توان آن‌ها را به صورت زیر در سه گروه قرار داد:

<sup>1</sup> Notions  
<sup>2</sup> Warrant  
<sup>3</sup> Dogma  
<sup>4</sup> Reflexive  
<sup>5</sup> Reductionist

۱. پوزیتیویست‌ها معتقدند پژوهش کیفی می‌تواند بر مبنای معیارها، ارزش‌ها و مفاهیم خاص<sup>۱</sup> پژوهش کمی مورد ارزیابی و داوری قرار گیرد و اعتبارپذیری در پژوهش کیفی باید مبتنی بر اقتباس مفاهیم و واژگان پژوهش کمی باشد. برای مثال از نظر مورس و دیگران اعتبار و پایایی زمانی حاصل می‌شود که پژوهش‌گر در مراحل مختلف فرآیند پژوهش به دقت برخی استراتژی‌های تأیید<sup>۲</sup> را به کار گیرد (رولف، ۲۰۰۶: ۳۰۵).

لکامپت و گتتر (۱۹۸۲) نیز با بررسی نمونه‌های زیادی از متون پژوهش کیفی بر این باورند که اگرچه پژوهش کیفی درباره‌ی بازنمود صحیح حاصل از روش‌های تعاملی و فنون تحلیلی تفسیری، در معرض تهدیدات مختلفی است، با این حال معیارهای مشابهی از اعتبار، پایایی، اعتبار درونی و بیرونی می‌تواند برای ارزیابی اعتبارپذیری یافته‌های پژوهش کیفی به کار رود (اویس، ۱۹۹۵: ۱۲۰۵).

مایلز و هیوبرمن (۱۹۸۴) پا را بسیار فراتر گذاشته و خاطر نشان می‌کنند که اصولاً "بنیادگرایی معرفت‌شناختی"<sup>۳</sup>، سدّ راه انجام پژوهش است. هواداران چند وجهی‌سازی<sup>۴</sup> به عنوان یک استراتژی پژوهشی اظهار می‌دارند که امکان آشتی بین روش‌های پژوهش کمی و کیفی وجود دارد و می‌پذیرند که معیارهای مشترک ارزیابی اعتبار شواهد می‌تواند وجود داشته باشد. از نظر کسانی که موافق به کارگیری اعتبار در پژوهش کیفی اند تفاوت پژوهش کمی و کیفی، افسانه‌ای بیش نیست؛ لذا بر "وحدت روش شناختی"<sup>۵</sup> تأکید می‌ورزند (اویس، ۱۹۹۵: ۱۲۰۵).

<sup>1</sup> Terminology

<sup>2</sup> Verification strategies

<sup>3</sup> Epistemological purity

<sup>4</sup> Triangulation

<sup>5</sup> Epistemological ecumenism

نگاه پژوهش‌گران پساپوزیتیویستی به اعتبار، هم‌چون پوزیتیویست‌هاست؛ با این تفاوت که آن‌ها معتقدند اعتبار بایستی در ارتباط با توانایی آن در ایجاد نظریه، بازاندیشی ذاتی، مبتنی بر تجربه بودن و ارائه یافته‌های تعمیم‌پذیر مورد تفسیر قرار گیرد (دلینگر و لیش، ۲۰۰۷: ۳۱۲).

۲. از نظر طرفداران رویکرد پسا ساختارگرایی و ضد رئالیستی، مفاهیم اعتبار و روایی مبتنی بر مفروضات پوزیتیویستی است که به ابزارگرایی، تقلیل‌گرایی و عینیت معطوف است (اویس، ۱۹۹۵: ۱۲۰۵). از این منظر نوع معرفتی که هر یک از رهیافت‌های تفسیری و پوزیتیویستی به دست می‌دهند و رویکردهای فلسفی متفاوت هر یک از آن‌ها به واقعیت، متناسب بودن معیارهای مشابه برای آن‌ها را زیر سؤال می‌برد. پژوهش کیفی بر عمق تأکید دارد تا سطح و طی آن کوشش می‌شود نکات دقیق و ظریفی<sup>۱</sup> از تجارب زندگی آموخته شود، امری که با شواهد تجمیعی<sup>۲</sup> (توده‌وار) رویکرد کمی در تقابل است. پژوهش کیفی به زمینه توجه دارد و ذهنی است، در حالی که پژوهش کمی به تعمیم‌پذیری توجه دارد و عینی است (ویتمور و دیگران، ۲۰۰۱: ۵۲۴).

با توجه به این تفاوت‌های بنیادی، پژوهش کیفی به عنوان یک پارادایم متمایز، نمی‌تواند بر مبنای معیارهای مرسوم اعتبار، تعمیم‌پذیری و پایایی مورد قضاوت و داوری قرار گیرد؛ بنابراین برای توصیف مفاهیم متفاوت، واژگان دیگری ضرورت دارد (میز و پوپ، ۲۰۰۰: ۵۰). این مفاهیم می‌تواند از طریق خط‌مشی‌ها و تلفیق معیارهایی چون ذهنیت، بار احساسی و عاطفی و سایر معیارهای ضدبنیادی<sup>۳</sup> ایجاد شود. برای مثال خانم لاتر ایده اعتبار تأثیر مجاورتی را مطرح می‌کند که اشاره به میزانی دارد که پژوهش، اجتماع مورد پژوهش را توانمند کرده و آن را آزاد می‌کند.

<sup>1</sup> Subtle nuances

<sup>2</sup> Aggregate

<sup>3</sup> Antifoundational

۳. رویکرد سوم (پست‌مدرنیست‌ها) ضمن پذیرش اهمیت اعتبار در پژوهش‌های کیفی، مناسب بودن هرگونه معیار از پیش تعریف شده برای قضاوت در خصوص پژوهش کیفی را زیر سؤال می‌برند (رولف، ۲۰۰۶: ۳۰۵). از جمله هواداران این موضع که معتقدند هیچ مجموعه صوری از معیارها برای قضاوت در خصوص یافته‌های پژوهش کیفی نمی‌تواند وجود داشته باشد، اسمیت و هرشوسیز هستند. از نظر آن‌ها اعتبارپذیری یافته‌های پژوهش کیفی صرفاً حاصل توافق بین افرادی است که ارزش‌ها و منافع مشترکی دارند (اویس، ۱۹۹۵: ۱۲۰۶). ریچاردسون معتقد است که تمام روش‌ها، قابل شک و تردیدند. در واقع هیچ روشی نمی‌تواند بیان‌کننده کل حقیقت باشد. حتی برخی چون ولکات مناسب بودن اعتبار برای پژوهش‌های کیفی را زیر سؤال می‌برند. برخی دیگر هم چون نظریه‌پردازان انتقادی، ضمن پذیرش اعتبار، به دنبال معیارهایی‌اند که متفاوت از رویکرد پژوهش‌گران کمی به اعتبار باشد (دلینگر و لیش، ۲۰۰۷: ۳۱۴).

بر اساس مناقشات و جدل‌های حاصل از رویکردهای مختلف نسبت به اعتبار، لینکلن و کوبا به این نتیجه رسیده‌اند که، در بحث اعتبار این که ما ضرورتاً معیارهایی داشته باشیم یا در مقام یک اجتماع علمی معیارهایی را برای خود تعریف کنیم اصلاً جای بحث نیست، بلکه مسئله مهم‌تر آن است که پژوهش اجتماعی بایستی چه ماهیتی داشته باشد، ولو آن که دستخوش تغییر و تحول شده باشد و هم‌چنین اصول و معیارهایی که در بطن یک تحول‌ریزی شده اتخاذ می‌شوند باید از چه مبنایی برخوردار باشد (دلینگر و لیش، ۲۰۰۷: ۳۱۴).

### ۳. انواع اعتبار

هم‌چنان که پتون خاطر نشان می‌کند، هیچ آزمون سرراست و مشخصی برای اطمینان از اعتبار و پایایی پژوهش کیفی وجود ندارد. با این حال این موضوع به آن معنا نیست

که هیچ رهنمودی وجود ندارد. در واقع نه تنها پتون بلکه سایر پژوهش‌گران مثل دنزین، لینکلن و کوبا معیارهای جامعی را برای نشان دادن و تأیید دقت، مشروعیت و اعتمادپذیری پژوهش کیفی بسط داده‌اند. در این متون رهنمودهایی برای پژوهش‌گران کیفی در خصوص اعمال دقت در نمونه‌گیری، گردآوری داده‌ها و تحلیل آن‌ها، چندوجهی‌سازی منابع اطلاعاتی، روش‌ها، پژوهش‌گران و نظریه‌ها و غیره ارائه شده است؛ با این حال فرآیندهای مشخصی که پژوهش‌گران عملاً آن‌ها را برای رسیدن به اعتبار در پژوهش کیفی به کار گیرند، به ندرت در متون مربوط توضیح و تشریح شده است (پیت، ۲۰۰۳: ۱۱۷۱).

کوبا و لینکلن ضمن اذعان به پوزیتیویستی بودن مفهوم اعتبار، مفهوم باورپذیری<sup>۱</sup> را برای پژوهش‌های کیفی مناسب می‌دانند و چهار معیار اعتبارپذیری، انتقال‌پذیری، اطمینان‌پذیری و تصدیق‌پذیری را به عنوان جایگزین‌هایی برای معیارهای کلاسیک اعتبار درونی، اعتبار بیرونی، پایایی و عینیت در نظر گرفته‌اند (ویت‌مور، ۲۰۰۱: ۲۸-۵۲۷). سایر پژوهش‌گران نیز دسته‌بندی‌های متمایزی ارائه داده‌اند که در جدول زیر به برخی از آن‌ها اشاره شده است.

<sup>۱</sup> Credibility

جدول ۱. معیارهای مختلف اعتبار

مؤلف	معیارهای اعتبار
آلتهاید و جانسون (۱۹۹۴)	معقول بودن <sup>۱</sup> ، مربوط بودن، اعتبارپذیری، ارزش و اهمیت موضوع
آیزنهارت (۱۹۹۲)	کامل بودن، متناسب بودن، جامع بودن، اعتبارپذیری، معنادار بودن
لیننگر (۱۹۹۴)	اعتبارپذیری، تأییدپذیری، فهم‌پذیری در زمینه <sup>۲</sup> ، داشتن الگویی تکرار شونده و بازگشتی، اشباع، انتقال‌پذیری
لینکلن (۱۹۹۵)	داشتن موضع <sup>۳</sup> ، اجتماع به عنوان داور، دیدگاه و نقطه نظر، ذهنیت انتقادی، عمل دوسویه و متقابل، مصونیت <sup>۴</sup> ، سهم کردن در عواید حاصل از منافع
لینکلن و کوبا (۱۹۸۵) و کوبا و لینکلن (۱۹۸۹)	ارزش درستی، کاربردپذیری، سازگاری، بی‌طرفی
مارشال (۱۹۹۰)	برازش داشتن، مجموعه شواهد و قرائن <sup>۵</sup>
ماکسول (۱۹۹۲، ۱۹۹۶)	اعتبار توصیفی، اعتبار تفسیری، اعتبار نظری، اعتبار ارزشیابی، تعمیم‌پذیری
سندلوسکی (۱۹۸۶)، (۱۹۹۳)	اعتبارپذیری، برازندگی، قابلیت حساسی، تأییدپذیری، خلاقیت، هنرمندی
اسمیت (۱۹۹۰)	مؤلفه اخلاقی و معنوی
تورن (۱۹۹۷)	درستی روش شناختی، اعتبارپذیری معرف، منطق تحلیلی، توان تفسیری

(اقتباس از ویت‌مور و دیگران، ۲۰۰۱: ۵۲۹).

در این بخش دسته‌بندی ماکسول از اعتبار به‌طور مشروح توضیح داده می‌شود: اعتبار توصیفی<sup>۱</sup>: اعتبار توصیفی تا حدودی متناظر با چیزی است که رانسیمن آن را رپرتاژ<sup>۲</sup> (تشریح جریان امور) یا فهم اصلی<sup>۳</sup> (ماکسول، ۱۹۹۲: ۸۶-۲۸۵) و لیچ (۲۰۰۳) و گلاسر و اشتراوس (۱۹۶۷) آن را "اعتبارپذیری" می‌نامند (تامسون، ۲۰۰۴). این اعتبار به صحت و درستی اظهارات و توصیف‌های گزارش شده (توصیف

<sup>1</sup> Plausibility

<sup>2</sup> Meaning in context

<sup>3</sup> Positionality

<sup>4</sup> Sacredness

<sup>5</sup> Canons of evidence

<sup>6</sup> Descriptive validity

<sup>7</sup> Reportage

<sup>8</sup> Primary understanding

رخدادها، آزمودنی‌ها، رفتار، مردم، اشیاء، محیط، زمان و مکان) پژوهش‌گران اشاره دارد. سؤالات کلیدی معرف اعتبار توصیفی عبارت‌اند از این‌که آیا آنچه گزارش شده، در گروه مورد مطالعه اتفاق افتاده و این‌که آیا پژوهش‌گر به درستی آنچه را که مشارکت‌کنندگان دیده‌اند و شنیده‌اند گزارش کرده است؟ اهمیت این نوع اعتبار از آن‌جاست که تمامی انواع دیگر اعتبار، به نوعی به این بعد اساسی وابسته هستند (جانسون، ۱۹۹۷: ۲۸۴). برای مثال امکان دارد اعتبار توصیفی مطالعه‌ای به دلیل از قلم انداختن داده‌ها زیر سؤال رود، یا رونوشت جزء به جزء مصاحبه‌ها<sup>۱</sup> از لحاظ توصیفی بی‌اعتبار باشد؛ زیرا بخشی از گفتارهای اطلاع‌دهندگان و مطلعان هم‌چون استرس‌ها و زیر و بم‌ها، که برای فهم و درک مصاحبه بسیار اساسی‌اند، لحاظ نشده‌اند. بنابراین هیچ توصیفی نمی‌تواند همه چیز را شامل شود و صحت و درستی، به اهداف مورد نظر پژوهش‌گر منوط و مربوط است.

اگر مشاهده‌کنندگان مختلف با روش‌های متفاوت، داده‌ها یا توصیف‌های متفاوتی از رخدادها یا موقعیت‌های واحد به دست دهند، این امر اعتبار توصیفی داده‌ها را زیر سؤال می‌برد (و به همین ترتیب سایر انواع اعتبار را). مسئله مزبور می‌تواند از دو طریق مرتفع گردد: اول از طریق اصلاح توصیف‌ها، به طوری که مشاهده‌کنندگان مختلف، در مورد صحت توصیف‌های خود<sup>۲</sup> به توافق برسند و دوم این‌که بتوان ثابت نمود تفاوت‌های مشاهده‌شده، حاصل اختلاف در رویکردها و اهداف مشاهده‌کنندگان بوده و هر دو از لحاظ توصیفی با توجه به رویکردها و اهدافشان معتبرند (همان، ۲۸۸).

<sup>۱</sup> Verbatim interview transcript

<sup>۲</sup> Descriptive accuracy

اعتبار تفسیری:<sup>۱</sup> یا به تعبیر والش مطابقت<sup>۲</sup> و توجیه پذیری<sup>۳</sup> (تامپسون، ۲۰۰۴) اشاره به تصویر کردن و بیان صحیح معانی دارد که توسط مشارکت کنندگان به آنچه که پژوهش گر مورد مطالعه قرار داده، نسبت داده شده است. به طور اخص این نوع اعتبار به میزان فهم و انعکاس صحیح دیدگاه‌های مشارکت کنندگان پژوهش، افکار، عواطف، احساسات، تمایلات و تجارب آن‌ها در گزارش ناظر است (جانسون، ۱۹۹۷: ۸۹-۲۸۸). اعتبار تفسیری نشان گر میزان بیان صحیح دنیای ذهنی<sup>۴</sup> (مثل جهان پدیدارشناختی) مشارکت کنندگان است. اعتبار تفسیری حقیقی، اعتباری است که در آن، پژوهش گر بتواند به ذهن مشارکت کنندگان نفوذ کرده و آنچه را که آن‌ها می‌بینند و احساس می‌کنند، ببیند و احساس کند (درون‌نگری همدلانه). برای مثال در حین مصاحبه ممکن است مشارکت کننده‌ای ضربه‌ای روی میز بزند. این عمل ممکن است از سوی پژوهش گر به عنوان تأکید بر یک نکته یا مسئله خاص یا عصبانیت و خشم وی تعبیر شود. پژوهش گر برای اطمینان از ارزیابی صحیح فعل او باید به دنبال سرخ‌هایی در رونوشت‌ها<sup>۵</sup> (امکان دارد مشارکت جو بعداً این عمل را ناشی از خشم یا ناکامی خود در نظر گیرد) یا زبان جسمانی (همراه با لبخند یا تبسم) باشد. یا مثال دیگر این که آیا داد کشیدن معلم بر سر دانش آموز به دلیل پرت کردن پاک‌کن، واقعاً ناشی از عصبانیت وی بوده یا وی تلاش می‌کرده کلاس را کنترل کند؟

برخلاف اعتبار توصیفی که می‌تواند به طور یکسان در تحقیق کمی و کیفی به کار رود، اعتبار تفسیری مصداق واقعی در نوع‌شناسی اعتبار کمی - آزمایشی ندارد. اعتبار

<sup>1</sup> Interpretive validity

<sup>2</sup> Conformability

<sup>3</sup> Justifiability

<sup>4</sup> Inner world

<sup>5</sup> Transcript



تفسیری رویکردی امیک<sup>۱</sup> است تا اِتیك. به عبارت دیگر، اگرچه از دیدگاه‌های مختلف می‌توان به توصیف پدیده‌های فیزیکی و رفتاری دست یافت، با این حال توصیف معانی بایستی اساساً مبتنی بر چهارچوب مفهومی افرادی باشد که معانی و مقاصد آن‌ها مطمح نظر است. توصیف‌های تفسیری ریشه در زبان و بیان خود افراد مورد مطالعه دارند و تا آن جایی که امکان دارد به کلام و گفتار و طرز فکر آن‌ها منوط است. اعتبار تفسیری صرفاً بر عقاید آگاهانه مشارکت‌جویان دلالت ندارد، بلکه می‌تواند به تمایلات، اعتقادات، طرز فکر و ارزش‌های ناآگاهانه مشارکت‌کنندگان راجع باشد (ماکسول، ۱۹۹۲: ۲۸۹).

اعتبار نظری<sup>۲</sup>: اعتبار نظری بیان‌کننده میزان تناسب<sup>۳</sup> تبیین نظری حاصل از مطالعه پژوهشی، با داده‌های گردآوری شده، و از این رو معتبر و قابل دفاع بودن آن داده‌ها است (ماکسول، ۱۹۹۲: ۲۹۱). به عبارت دیگر اعتبار نظری در پی ارزیابی آن است که آیا مفاهیم پژوهش‌گر و روابط تئوریزه شده بین مفاهیم در بستر مورد بررسی پدیده‌ها معتبرند یا خیر؟ به بیان دیگر آیا پژوهش‌گر تبیین صحیحی از پدیده‌ها به دست داده است؟ اعتبار نظری از نظر آیروباک و سیلورشتاین به معنای برآزش یا سازگاری سازه‌های نظری با همدیگر است. الگوها، مفاهیم، مقوله‌ها، صفات، ابعاد و مؤلفه‌ها بایستی با همدیگر در ایجاد سازه‌هایی که پدیده‌ها را توضیح می‌دهند، تناسب داشته باشند (تامپسون، ۲۰۰۴). برای مثال پژوهش‌گر می‌تواند پرت کردن پاک‌کن توسط دانش‌آموز را نوعی عمل "مقاومت و سرسختی"<sup>۴</sup> در نظر گرفته و آن را به رفتارها یا ارزش‌های سرکوب‌گر معلم، ساختار اجتماعی مدارس و روابط طبقاتی جامعه ربط

<sup>1</sup> Emic/ etic

<sup>2</sup> Theoretical validity

<sup>3</sup> Fitness

<sup>4</sup> Resistance

دهد. در نظر گرفتن عمل پرت کردن به عنوان "مقاومت و سرسختی" به کارگیری یک سازه نظری در فهم توصیفی و تفسیری کنش را نشان می‌دهد و ربط دادن این امر به سایر ابعاد مشارکت کنندگان، مدرسه یا اجتماع، روابط نظری مفروض بین این سازه‌ها را شکل می‌دهد.

**تعمیم‌پذیری:** تعمیم‌پذیری یا آن‌چه که والش انتقال‌پذیری می‌نامد، اشاره به میزان تعمیم‌پذیری توصیف‌های حاصل از یک موقعیت یا جمعیت خاص به سایر افراد، زمان‌ها یا شرایط دیگری است که مستقیماً مطالعه نشده‌اند. این موضوع در پژوهش‌های کیفی نسبت به پژوهش‌های کمی و تجربی نقش متفاوتی را ایفا می‌کند؛ زیرا پژوهش‌های کیفی به‌طور مرسوم برای تعمیم‌پذیری منظم به جمعیت‌های گسترده‌تر طراحی نشده‌اند. تعمیم‌پذیری در پژوهش کیفی معمولاً با ایجاد یک نظریه صورت می‌گیرد که نه تنها افراد یا شرایط خاص مورد مطالعه را قابل درک می‌سازد، بلکه نشان می‌دهد که چگونه فرآیندهای خاص در موقعیت‌های متفاوت می‌تواند به نتایج متفاوتی منجر شود. تعمیم‌پذیری معمولاً به جای آن‌که مبتنی بر فرآیندهای نمونه‌گیری دقیق و نتایج حاصل از جمعیتی مشخص از طریق استنباط‌های آماری باشد، بر این فرض مبتنی است که نظریه می‌تواند به شناخت و درک افراد یا موقعیت‌های مشابه کمک کند (ماکسول، ۱۹۹۲: ۲۹۳).

ماکسول بین دو نوع تعمیم‌پذیری تمایز قایل است: تعمیم‌پذیری درونی<sup>۱</sup> به شرایط خاص برمی‌گردد و برآمده از مضامین و الگوهای تکراری است؛ لذا امکان دارد به شرایط مشابه تعمیم‌پذیر باشد. در تعمیم‌پذیری بیرونی<sup>۲</sup> سطح بالایی از انتزاع وجود دارد و با مفاهیم و الگوهایی که کاربرد زیادی دارند، مرتبط است. برای مثال در مطالعه

<sup>1</sup> Internal generalizability

<sup>2</sup> External generalizability

فرآیند تصمیم‌گیری اخلاقی<sup>۱</sup> افراد در شرکت‌های حسابرسی چینی در چین، امکان دارد مفاهیم خاص فرهنگی مثل تأثیر جمع‌گرایی<sup>۲</sup>، صرفاً در مورد سایر سازمان‌های چینی در چین قابل استفاده باشد، با این حال فرآیندهای کل‌گرایانه تصمیم‌گیری می‌تواند به‌طور عام و کلی [برای هر شرکت غیر چینی] کاربرد داشته باشند (مثل آگاهی از مسئله، ارزیابی برنامه، تمایل به کنش و ایفای کنش یا عدم ایفای آن) (تامپسون، ۲۰۰۴).

اعتبار ارزشیابی<sup>۳</sup>: اعتبار ارزشیابی با "ارزشیابی" مورد نظر رانسیمن به عنوان مقوله‌ای از فهم متناظر بوده و مؤلفه مهم "اعتبار انتقادی" از نظر اریکسون است. اعتبار ارزشیابی از داده‌ها فراتر رفته و هدف از آن ارزیابی<sup>۴</sup> ارزشیابی‌های صورت گرفته توسط پژوهش‌گران است. این نوع اعتبار با انواع دیگر اعتبار متفاوت است؛ زیرا متضمن به کارگیری چهارچوب ارزشیابی برای موضوعات مورد مطالعه است تا صرفاً توصیف، تفسیر و تبیین آن‌ها. هم‌چون تعمیم‌پذیری بیرونی، اعتبار ارزشیابی نیز به اندازه اعتبار توصیفی، تفسیری و نظری در پژوهش کیفی اهمیت اساسی ندارد و بیشتر پژوهش‌گران هیچ ادعایی در خصوص ارزشیابی موضوعات مورد مطالعه‌شان ندارند (ماکسول، ۲۰۰۴: ۲۹۵). برای مثال اگر پژوهش‌گری با مطالعه سازمان الف اظهار کند کارگران در خصوص احساس سرخوردگی و ناکامی<sup>۵</sup> خود درباره سیاست‌های مدیریتی دچار اشتباه شده‌اند یا این که ناکامی کارگران ناشی از فشارهای اجتماعی حاصل از کساد اقتصادی است، ممکن است این ادعاها ناشی از فهم پژوهش‌گر از موقعیت مزبور باشد نه از داده‌هایی که از کارگران گردآوری کرده، لذا در پرداختن

<sup>1</sup> Ethical decision-making process

<sup>2</sup> Collectivism

<sup>3</sup> Evaluative understanding

<sup>4</sup> Assessment

<sup>5</sup> Frustration

به اعتبار ارزشیابی قصور و کوتاهی کند. بنابراین، این که چگونه پژوهش گر داده‌های خود را ارزشیابی کرده، می‌تواند سؤال‌ها و پرسش‌هایی را قطع نظر از میزان اتکای آن ارزشیابی‌ها بر داده‌های متقن و صحیح برای سایر پژوهش‌گران مطرح کند. این امر درباره نتایج سایر روش‌های تحقیق نیز صادق است. در حقیقت این شک و شبهه‌ها است که پژوهش‌گران را بر می‌انگیزد تا از تحقیق و روش‌های بهتری برای پاسخ‌گویی به سؤالات خود بهره‌گیرند (تامپسون، ۱۹۹۲).

استینر کلیو (۱۹۹۵: ۲۳) با بحث در مورد سه معیار حقیقت در فلسفه (تناظر<sup>۱</sup>، انسجام<sup>۲</sup>، مطلوبیت عملی<sup>۳</sup>) و نگرش پست‌مدرنیستی به مفهوم اعتبار سه نوع اعتبار را شناسایی می‌کند:

۱. اعتبار به مثابه ظرفیت و توانایی خبرگی (هنرورزی)<sup>۴</sup>: این نوع اعتبار بیشتر به خود پژوهش‌گر راجع است. اعتبارپذیری پژوهش‌گر بر مبنای پژوهش‌های گذشته‌اش در این حوزه نشان می‌دهد که آیا دیگر پژوهش‌گران همتای او نیز یافته‌هایش را قابل اعتبار و اتکا خواهند دانست یا خیر؟ این نوع اعتبار ارتباطی با روش‌های به کار رفته ندارد، بلکه صداقت اخلاقی خود پژوهش‌گر برای کیفیت دانش علمی تولید شده اهمیت دارد؛ به عبارت دیگر اعتبار، به خبرگی و مهارت پژوهش‌گر در پژوهش راجع است که شامل بررسی، پرس و جو و تفسیر نظری مستمر یافته‌ها است. در این رویکرد به اعتبار، بررسی اعتبار صرفاً به مرحله نهایی تولید دانش موقوف نیست، بلکه بر کنترل کیفیت در تمام مراحل تولید دانش تأکید می‌شود (کلیو، ۱۹۹۵: ۲۷).

<sup>1</sup> Correspondence

<sup>2</sup> Coherence

<sup>3</sup> Pragmatic utility

<sup>4</sup> Craftsmanship

۲. اعتبار ارتباطی<sup>۱</sup>: اعتبار ارتباطی شامل آزمون اعتبار دعاوی معرفتی در دیالوگ و گفتگو است. دانش معتبر تنها از طریق تقرّب و نزدیک شدن به واقعیت اجتماعی حاصل می‌شود و متضمن گفتگو درباره آن واقعیت اجتماعی است. این که مشاهده معتبر چیست، از طریق تصمیم‌های حاصل از مناظره و مباحثه مشارکت‌کنندگان در گفتمان حاصل می‌شود. ریکور در رهیافت هرمنوتیکی به کنش معنی‌دار به عنوان متن، این موضوع را که همه تفاسیر صورت گرفته از متن یکسان‌اند رد می‌کند. وی با اتکا به نظریه چرخه هرمنوتیکی<sup>۲</sup> و معیار ابطال‌پذیری، اعتبار را قواعد جدلی و استدلالی مشابه با قواعد قضایی تفاسیر حقوقی<sup>۳</sup> در نظر می‌گیرد. اعتبار بر منطق عدم قطعیت و احتمالات کیفی استوار است؛ زیرا همیشه امکان دارد له و علیه یک تفسیر یا برضد هر دو تفسیر و یا بین آن دو داوری و حکمیت شود. دانش و معرفت معتبر، حاصل برخورد داعیه‌های معرفتی مورد بحث در دیالوگ است (کلیو، ۱۹۹۵: ۳۲-۳۰).

۳. اعتبار پراگماتیستی<sup>۴</sup>: اعتبار از نظر پراگماتیست‌ها چیزی است که ما را به انجام کنش، برای دستیابی به نتایج مورد نظر رهنمون می‌شود. معرفت، نوعی کنش است تا مشاهده و اثربخشی اعتقادات معرفتی ما از طریق اثربخشی کنش‌هایمان مشخص می‌شود. از طریق اعتباربخشی عمل‌گرایانه یک داعیه معرفتی، کاربردپذیری جایگزین توجیه و تصدیق می‌شود. اعتبار عمل‌گرایانه تفاسیر، یک گام از اعتبار ارتباطی فراتر می‌رود. در حوزه علوم اجتماعی انجام پژوهش به توصیف صرف شرایط اجتماعی محدود نشده و متضمن کنش‌هایی است که منجر به تغییر شرایط گردد. آزمون نهایی اعتبارپذیری گزارش ارزشیابی، منوط به عکس‌العمل و پاسخ سیاست‌گذاران و کاربران

<sup>1</sup> Communicative validity

<sup>2</sup> Hermeneutical circle

<sup>3</sup> Juridical procedures of legal interpretation

<sup>4</sup> Pragmatic validity

اطلاعات از آن گزارش است. با تأکید بر رابطه بین تفسیر با ایجاد تغییر، معرفت پراگماتیستی تمایل بر ساخت گرایان اجتماعی<sup>۱</sup> به چرخیدن حول تفاسیر بی پایان و افتادن تحلیل‌های پست مدرن در دام ساختارزدایی بی حد و حصر را بی اثر و خنثی می‌کند. مفهوم پراگماتیستی اعتبار به ارتباط صرف محدود نمی‌شود و داعیه‌های معرفتی محکم تری نسبت به توافق محض حاصل از دیالوگ ارائه می‌دهد. اعتبار پراگماتیستی علاوه بر مشاهده و تفسیر، متعهد به عمل بر مبنای آن تفاسیر است - کنش (عمل) رساتر از کلام، سخن می‌گوید (همان، ۳۴-۳۲).

### ۳. ۱. تلفیق و ترکیب معیارهای اعتبار در پژوهش کیفی

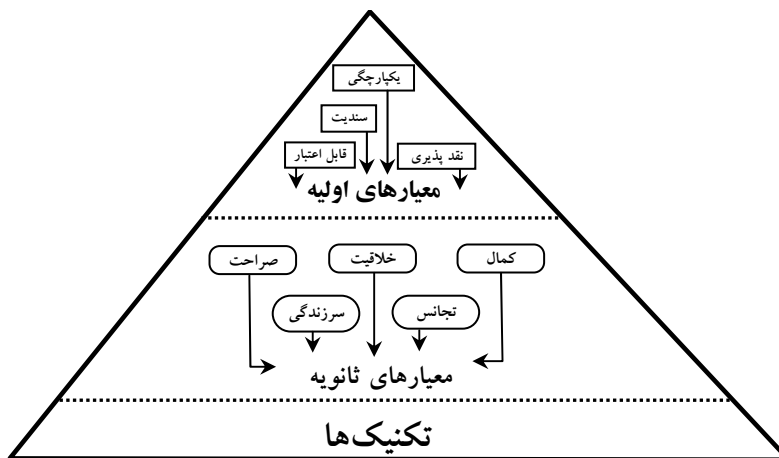
در حال حاضر برخی پژوهش‌گران چون میریک (۲۰۰۶)، ویتمور و دیگران (۲۰۰۱)، آنگیوزی و لیش (۲۰۰۶) و سایرین در تلاش‌اند تا رویکردی ترکیبی و تلفیقی در خصوص اعتبار در پژوهش‌های کیفی ارائه دهند. با وجود برخی تفاوت‌ها، در نظر گرفتن چند مرحله عمده برای پژوهش کیفی و سپس معرفی تکنیک‌هایی برای افزایش اعتبار هر مرحله، جزء وجوه اشتراک این سه الگو است. هرچند این تکنیک‌ها و روش‌های معرفی شده، اختلاف‌هایی با هم دارند، اما ماهیت کارشان از یکدیگر متمایز نیست.

ویتمور و دیگران (۲۰۰۱) در ترکیب و تلفیق معیارهای اعتبار، بین معیار و تکنیک از یک سو و انواع معیار (اولیه و ثانویه) از سوی دیگر تمایز قایل می‌شوند: معیارها (مثل معتبر بودن، نقادانه بودن، صراحت داشتن و...) استانداردهایی است که به عنوان ایده‌آل و کمال مطلوب در پژوهش کیفی پذیرفته شده‌اند، در حالی که تکنیک‌ها (مثل تبادل نظر با همتایان، ممیزی مسیر و...)، روش‌های کاستن تهدیدات دامن‌گیر اعتبار است. به بیان دیگر تکنیک‌ها، ابزارهایی برای تضمین یا اثبات معیارهای اعتبارند.

<sup>1</sup> Social Constructionist

تصمیم‌گیری در خصوص این که کدام تکنیک به طور مطلوب به معیار خاصی از اعتبار در شرایط پژوهشی خاص منتج خواهد شد، منوط به متغیرهای زمینه‌ای است. تکنیک‌ها می‌توانند برای رسیدن به اهداف مختلف به اشکال گوناگونی به کار رفته یا اقتباس و ترکیب شوند. این که از میان مجموعه فزاینده‌ای از تکنیک‌ها، کدام یک باید انتخاب شود، مستلزم توجه به هدف پژوهش و زمینه‌ها [و تجربیات و ویژگی‌های] پژوهش‌گر است (ویتمور و دیگران، ۲۰۰۱: ۳۳-۵۳۲).

شکل ۱. ترکیب معیارهای اعتبار در تحقیق کیفی



(اقتباس از ویتمور و دیگران، ۲۰۰۱: ۵۰۳)

تحقق معیارهای اولیه برای تمام پژوهش‌های کیفی ضرورت دارد اما کافی نیست. معیارهای ثانویه محک<sup>۱</sup> بیشتری را برای کیفیت فراهم می‌آورند و هنگامی که در پژوهش‌های خاصی به کار گرفته می‌شوند، از انعطاف‌پذیری بیشتری برخوردارند. معیارهای اولیه شامل اعتبار‌پذیری، سندیت<sup>۲</sup>، نقادانه‌بودن و درستی و معیارهای ثانویه

<sup>1</sup> Benchmark

<sup>2</sup> Authenticity

شامل وضوح<sup>۱</sup>، شفافیت (سرزندگی)<sup>۲</sup>، خلاقیت، تمامیت و کمال<sup>۳</sup>، تجانس<sup>۴</sup> و حساسیت<sup>۵</sup> است. هم‌چنین ویتمور و دیگران (۲۰۰۱: ۳۴-۵۲۵) با توجه به چهار مرحله تحقیق (طرح، گردآوری، تحلیل و ارائه) در مجموع ۲۹ تکنیک اعتبار را معرفی کرده‌اند.

میریک (۲۰۰۶) بر نیاز به وجود ابزارهای جامع برای تصمیم‌گیری در خصوص دقت پژوهش‌های کیفی مخصوصاً توسط افراد مبتدی در این نوع پژوهش تأکید دارد. از نظر وی این تصمیم‌گیری می‌بایست به تمامی رویکردهای بالقوه مرتبط با دقت در هر مرحله از فرآیند پژوهش ناظر باشد، بدون این که این تکثر به صورت نوعی تناقض و مغایرت بیان شود. وی با اتکا بر رهیافت تکثرگرایانه، دو مؤلفه اساسی هر پژوهش کیفی مطلوب را، شفافیت<sup>۶</sup> (بیان تمام مراحل پژوهش) و نظام‌مندی<sup>۷</sup> (بهره‌گیری از مجموعه داده‌های دقیق و باقاعده به طوری که هر گونه اختلاف و انحرافی در بطن آن قابل توضیح و توجیه باشد) و دادن حق انتخاب به خواننده برای احراز تکنیک‌های دقت در هر مرحله از فرآیند پژوهش در نظر می‌گیرد که می‌تواند طیفی از رهیافت‌های معرفت‌شناختی را شامل شود. در این رویکرد ضمن اجتناب از به‌کارگیری چک‌لیست‌ها یا معیارهای<sup>۸</sup> کیفیت، خواننده در سراسر فرآیند پژوهش کیفی هدایت شده و از او خواسته می‌شود تا این مطلب را بررسی کند که آیا مطالعات کیفی، به عناصر هر معیاری که ذیل عنوان محوری رویکرد معرفت‌شناختی و نظری پژوهش‌گر،

<sup>1</sup> Explicitness

<sup>2</sup> Vividness

<sup>3</sup> Thoroughness

<sup>4</sup> Congruence

<sup>5</sup> Sensitivity

<sup>6</sup> Transparency

<sup>7</sup> Systematicity

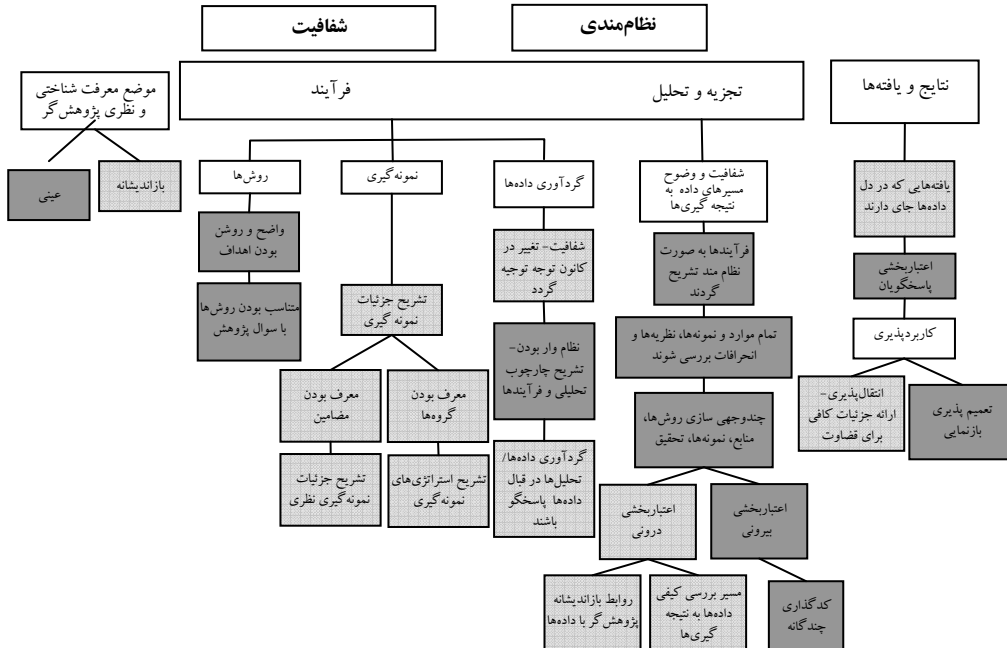
<sup>8</sup> Checklists or criteria



مناقشات مربوط به مسئله اعتبار در پژوهش های کیفی

فرآیندها و تجزیه و تحلیل (روش ها، نمونه گیری، گردآوری داده ها، تحلیل) و نتیجه گیری و جمع بندی قرار دارند، پرداخته است یا خیر؟ (میریک، ۲۰۰۶: ۸۰۳).

شکل ۲. چهارچوب کیفیت برای پژوهش های کیفی



(اقتباس از میریک، ۲۰۰۶: ۸۰۳)

آنگیوزی و لیچ (۲۰۰۷) با تلخیص عوامل تهدید کننده درونی و بیرونی در سه مرحله مهم فرآیند پژوهش (طرح پژوهش و گردآوری داده ها، تحلیل داده ها، تفسیر داده ها) مدل کمپل و استنلی را بسط داده اند. در پژوهش کمی این سه مرحله به صورت سه مرحله متمایز از هم (خطی) هستند، اما در پژوهش کیفی به صورت چرخشی است.

اعتبارپذیری درونی می‌تواند به صورت ارزش درستی<sup>۱</sup>، کاربردپذیری، پایداری<sup>۲</sup>، بی‌طرفی<sup>۳</sup>، قابلیت اتکاء<sup>۴</sup> و یا اعتبارپذیری تفاسیر و نتیجه‌گیری‌ها در یک زمینه یا گروه تعریف شود. به تعبیر آنگیوزی اعتبارپذیری درونی معادل تکرارپذیری درونی در پژوهش‌های کمی است. اعتبارپذیری بیرونی اشاره به میزان تعمیم‌پذیری یافته‌های پژوهش در میان جمعیت‌های مختلفی از افراد، شرایط، بسترها و زمان‌ها دارد. به عبارت دیگر اعتبار بیرونی به تأییدپذیری<sup>۵</sup>، و انتقال‌پذیری یافته‌ها و نتیجه‌گیری‌ها راجع است. در مرحله بعدی آنگیوزی و لیچ (۲۰۰۷: ۳۸-۲۳۵) ۱۴ عامل تهدیدکننده اعتبار درونی (مشروعیت کنایه‌ای<sup>۶</sup>، مشروعیت سفسطه‌آمیز<sup>۷</sup>، مشروعیت ریشه‌ای<sup>۸</sup>، اعتبار جاذبیت<sup>۹</sup>، اعتبار توصیفی، تأیید و تقویت ساختاری، اعتبار نظری، تورش‌های ناشی از مشاهده، تورش‌های ناشی از پژوهش‌گر، واکنش‌پذیری و حساسیت؛ همبستگی کاذب<sup>۱۰</sup>، تورش ناشی از تأیید، خطای علی، اندازه تأثیر<sup>۱۱</sup>) و ۱۴ عامل تهدیدکننده اعتبار بیرونی (اعتبار تأثیر مجاورتی<sup>۱۲</sup>، اعتبار ارتباطی<sup>۱۳</sup>، اعتبار اجرایی<sup>۱۴</sup>، اعتبار پژوهش، اعتبار تفسیری، اعتبار ارزشیابی، اعتبار ناشی از توافق و تضارب آراء<sup>۱۵</sup>، تعمیم‌پذیری جمعیتی /

<sup>1</sup> Truth value

<sup>2</sup> Consistency

<sup>3</sup> Neutrality

<sup>4</sup> Dependability

<sup>5</sup> Confirmability

<sup>6</sup> Ironic legitimation

<sup>7</sup> Paralogical legitimation

<sup>8</sup> Rhizomatic legitimation

<sup>9</sup> Voluptuous (i.e., embodied) legitimation

<sup>10</sup> Illusory correlation

<sup>11</sup> Effect size

<sup>12</sup> Catalic validity

<sup>13</sup> Communicative validity

<sup>14</sup> Action validity

<sup>15</sup> Consensual validity

بوم‌شناختی، تورش‌های ناشی از پژوهش‌گر، واکنش‌پذیری و حساسیت<sup>۱</sup>، تورش‌های ناشی از ترتیب<sup>۲</sup>، اندازه تأثیر) را شناسایی کرده‌اند و نهایتاً ۲۴ روش را برای ارزیابی یا افزایش مشروعیت پژوهش‌های کیفی معرفی نموده‌اند.

#### ۴. تکنیک‌های اعتباربخشی در پژوهش‌های کیفی

اگرچه هیچ روشی برای تضمین داده‌های معتبر و نتیجه‌گیری‌های قابل اعتماد وجود ندارد، با این حال ارزیابی روش‌های به کار رفته در مطالعات کیفی به لحاظ رد یا قبول تفاسیر رقیب از داده‌ها، ضرورت دارد. بنابراین نوع‌شناسی‌های جامع و توصیف و تشریح روش‌های به کار رفته برای ارزیابی ارزش درستی پژوهش کیفی ضروری است. در این جا به برخی از تکنیک‌های اعتباربخشی در پژوهش‌های کیفی اشاره می‌شود.

۱. اهتمام طولانی‌مدت: اهتمام طولانی مدت شامل انجام مطالعه در بازه زمانی کافی برای بازنمود و بیان مناسب دیدگاه‌های مورد مطالعه است. اهتمام طولانی‌مدت متضمن فهم و درک فرهنگ، ایجاد اعتماد نسبت به مشارکت‌کنندگان و بررسی اطلاعات نادرست حاصل از اعمال غیرمتعارف پژوهش‌گر یا مشارکت‌کنندگان است (حریری، ۱۳۸۵؛ آنگیبوزی و لیش، ۲۰۰۶). از نظر فترمن (۱۹۸۹) ارتباط دائم و مستمر با مردم در طی زمان طولانی، چیزی است که به پژوهش‌قوم‌نگارانه اعتبار، انرژی، سرزندگی و طراوت می‌دهد (کرسول و میلر، ۲۰۰۰: ۱۲۸).

۲. مشاهده مستمر: هدف از مشاهده مستمر شناخت ویژگی‌ها، مشخصه‌ها و خصوصیتی است که با پدیده مورد مطالعه بیشترین ارتباط را داشته و به‌طور گسترده‌ای بر آن احاطه دارد. به منظور انجام مشاهده مستمر پژوهش‌گر بایستی قادر به تمییز

<sup>1</sup> Reactivity

<sup>2</sup> Order bias

مشاهدات مربوط و نامربوط باشد. در حالی که اهتمام طولانی مدت به کار وسعت می دهد، مشاهده مستمر به آن عمق و ژرفا می بخشد (حریری، ۱۳۸۵).

۳. چندوجهی سازی: چندوجهی سازی روشی است که در آن پژوهش گران به دنبال هم گرایی بین منابع اطلاعاتی متعدد و مختلف برای ساختن مضامین یا مقولات مطالعه خود هستند (کرسول و میلر، ۲۰۰۰: ۱۲۶). چندوجهی سازی احتمال وجود روابط شانس و تورش های سیستماتیک مرتبط با به کارگیری روش خاصی را کاهش داده و موجب می شود با اطمینان بیشتری دست به تفسیر بزنیم. دنزین به عنوان نخستین شارح چندوجهی سازی آن را ترکیب روش شناسی ها در مطالعه پدیده واحد تعریف کرده و چهار نوع آن را چندوجهی سازی داده ها، نظریه ها، روش شناسی ها و پژوهش گران معرفی می کند (آنگیوزی و لیش، ۲۰۰۶: ۴۰-۲۳۹).

۴. تحلیل موارد منفی<sup>۱</sup>: در تحلیل موارد منفی پژوهش گران به دنبال مواردی هستند که انتظارات و تبیین های آنان را درباره آن چه که مطالعه می کنند نقض کند. تحلیل موارد منفی جستجو و بحث درباره عناصری در داده ها است که با تبیین پدیده مورد مطالعه در تناقض بوده یا به نظر متناقض می رسد. این موارد به اصلاح و پالایش و تحلیل کمک می کند، به طوری که تمام یا بخش اعظمی از موارد تحت مطالعه تبیین گردند (میز و پوپ، ۲۰۰۰: ۵۱).

۵. کنترل از سوی اعضا و دریافت بازخورد از افراد مطلع<sup>۲</sup>: کنترل از سوی اعضا و دریافت بازخورد از اطلاع دهندگان یا اعتباربخشی از سوی پاسخ گوینان متضمن دریافت بازخورد منظم درباره داده ها، مقولات تحلیلی، تفاسیر و نتیجه گیری ها از گروه مورد مطالعه است (آنگیوزی و لیش، ۲۰۰۶: ۲۴۱). به عبارت دیگر پژوهش گر داده ها را با

<sup>1</sup> Negative case analysis

<sup>2</sup> Member checking/informant feedback

شرکت‌کنندگان و یا محیط تحت مطالعه در میان می‌گذارد و مقوله‌ها، تفاسیر و نتایج از سوی اعضای گروه‌های ذی‌نفع مورد سنجش و آزمون قرار می‌گیرند (حریری، ۱۳۸۵؛ کرسول و میلر، ۲۰۰۰).

۶. دنبال کردن مسیر ممیزی و حسابرسی: دنبال کردن مسیر ممیزی شامل نظارت پژوهش‌گر بر مستندسازی گسترده سوابق و بایگانی داده‌های حاصل از مطالعه است (آنگیوزی و لیش، ۲۰۰۶: ۲۴۱). اعتبارپذیری مطالعه در این روش از سوی افراد بیرون از پروژه مثل ممیزان - که به‌طور رسمی وارد مطالعه شده‌اند - یا خوانندگانی صورت می‌گیرد که به بررسی توصیف‌های روایتی پرداخته و اعتبار آن‌ها را تصدیق می‌کنند. در دنبال کردن مسیر ممیزی، پژوهش‌گران بایستی مستندسازی روشنی از همه تصمیم‌ها و فعالیت‌های خود ارائه دهند (کرسول و میلر، ۲۰۰۰: ۱۲۸).

۷. وزن دهی به شواهد: از آن‌جا که برخی شواهد نسبت به شواهد دیگر بهتر و مناسب‌ترند پژوهش‌گران بایستی توجه خاصی به کیفیت داده‌ها داشته باشند. داده‌های قوی‌تر بایستی وزن و اهمیت بیشتری نسبت به داده‌های ضعیف داشته باشند. داده‌ها و شرایطی که نوعاً قوی‌ترند عبارت است از:

الف - داده‌هایی که اخیراً یا بعد از اهتمام طولانی مدت و مشاهده مستمر به دست آمده‌اند.

ب - داده‌هایی که برای اولین بار (دست اول) مشاهده یا گزارش شده‌اند.

ج - هنگامی که نیروهای کار در میدان<sup>۱</sup> قابل اعتمادند.

د - داده‌هایی در شرایط غیر رسمی گردآوری شده‌اند (آنگیوزی و لیش، ۲۰۰۶: ۲۴۱).

<sup>۱</sup> Field-worker

۸. بررسی بازنمایی و معرف بودن<sup>۱</sup>: بازنما بودن با تعمیم‌پذیری درونی و بیرونی در ارتباط است. طبق نظر مایلز و هیوبرمن تعمیم‌پذیری نادرست زمانی رخ می‌دهد که:

الف - از اطلاع‌دهندگان غیرمعرف نمونه‌گیری شود که پیامد اتکای بیش از حد بر اطلاع‌دهندگان در دسترس و نخبه است.

ب - تعمیم‌پذیری بر مبنای رخدادها یا فرآیندهای غیر معرف صورت گیرد که اغلب پیامد عدم حضور مستمر پژوهش‌گر در میدان و بیش‌شماری رخدادهای جالب و جذاب است.

ج - تفاسیر بر مبنای فرآیندهای غیر معرف صورت گیرد که نوعاً پیامد اطلاع‌دهندگان و رخدادهای غیر معرف، اتکای بیش از حد بر تفاسیر موجه و قابل قبول، تورش کل‌نگری و برآزش رضایت بخش داده‌ها با تفاسیر نوپدید است (آنگیبوزی و لیش، ۲۰۰۶: ۲۴۱).

۹. نمونه‌گیری نظری: نیومن و بنز خاطر نشان می‌کنند این نوع نمونه‌گیری تا آن‌جا ادامه می‌یابد که داده‌ها ما را اقناع کنند نه این‌که به داده‌های [جدید] دست یابیم. از آن‌جا که هدف پژوهش کیفی دستیابی به نظریه است، پژوهش‌گر بایستی کوشش کند تا بهترین نظریه‌ای که داده‌هایش را تبیین می‌کند، انتخاب نماید. لذا وی می‌بایست بر اساس نظریه، نمونه‌گیری کند (آنگیبوزی و لیش، ۲۰۰۶: ۲۴۲).

۱۰. روابط غالب و روابط تصنعی: هم‌چون پژوهش‌های کمی، پژوهش‌گران کیفی نیز بایستی به دقت این موضوع را بررسی کنند که آیا رابطه بین دو متغیر که از داده‌ها منتج شده، از نوع علی است یا یک یا چند عامل مداخله‌گر آن را به وجود آورده‌اند. سناریوی دوم بر وجود روابط تصنعی دلالت دارد. به منظور به حداقل رساندن همبستگی تصنعی، پژوهش‌گر بایستی در خصوص وجود روابط علی بین دو متغیر

<sup>۱</sup> Checking for representativeness

شتاب‌زده عمل کند. لذا وی بایستی از همکاران فرهیخته یا سایر ذی‌نفعانی که جزء گروه پژوهشی‌اش نیستند بخواهد در جستجوی متغیرهای تعدیل‌کننده ممکن، نقش حامی شیطان<sup>۱</sup> را برای وی ایفا کند. کسی که پژوهش‌گر را فردی درستکار و صادق می‌داند، سؤالات متفاوتی درباره شیوه کار، معانی و تفاسیر و نتیجه‌گیری‌ها می‌پرسد و معرفت و دانشی برای پژوهش‌گر فراهم می‌آورد (آنگیوزی و لیش، ۲۰۰۶: ۲۴۳).

۱۱. تبادل‌نظر با همتایان<sup>۲</sup>: تبادل‌نظر با همتایان نوعی ارزیابی بیرونی از فرآیند پژوهش فراهم می‌آورد. تبادل‌نظر با همتایان اساساً شکل دیگری از پایایی بین نمره‌دهندگان<sup>۳</sup> است، اما تفاوت مهم میان این دو، آن است که تبادل‌نظر با همتایان مبتنی بر منطق و دومی مبتنی بر تجربه است. لینکلن و کوبا نقش تبادل‌نظر کننده با همتایان را با حامی شیطان توصیف می‌کنند (حریری، ۱۳۸۵؛ آنگیوزی و لیش، ۲۰۰۶). تبادل‌نظر با همتایان بررسی در مورد داده‌ها و فرآیندهای پژوهش توسط فرد یا افرادی است که با پژوهش یا پدیده مورد بررسی آشنایی دارند (کرسول و میلر، ۲۰۰۰: ۱۲۹).

۱۲. توصیف‌های پرمایه<sup>۴</sup>: یکی از مهم‌ترین روش‌های فراهم‌آوردن اعتبارپذیری برای یافته‌ها، گردآوری داده‌های پرمایه است، داده‌هایی که به اندازه کافی تفصیلی و کامل هستند؛ به طوری که کشف معانی را به حداکثر می‌رسانند. بیکر خاطر نشان می‌کند که این داده‌ها متضمن نسخه و رونوشت دقیق و جزء به جزء مصاحبه‌ها است. در خصوص مشاهدات نیز، یادداشت‌برداری تفصیلی و توصیف رخدادها و رفتارهای مشخص، اساس و پایه داده‌های پرمایه را شکل می‌دهد. بیکر مدعی است که تهیه این

<sup>1</sup> Devil's advocate

<sup>2</sup> Peer debriefing

<sup>3</sup> Inter-rater reliability

<sup>4</sup> Thick description

داده‌ها از طریق کمک به آزمون فرضیه‌های ایجاد شده، تورش‌های تأیید را به حداقل می‌رساند تا این که صرفاً "منبع نقطه داده‌های پشتیبان"<sup>۱</sup> باشد. توصیف‌های فربه می‌تواند به پژوهش‌گر درباره انتقال‌پذیری داده‌ها آگاهی دهد (آنگیوزی و لیش، ۲۰۰۶: ۲۴۴). طبق نظر دنزین، توصیف فربه توصیفی عمیق، جزء به جزء و تفصیلی است، در حالی که توصیف کم‌مایه<sup>۲</sup> فاقد جزئیات دقیق بوده و صرفاً به گزارش و بیان واقعیت می‌پردازد. امکان دارد این فرآیند شامل توصیف بخشی از تعاملات، تجارب یا کنش‌ها، تعیین جایگاه و موقعیت<sup>۳</sup> افراد در شرایط خاص، برقراری رابطه یا تعامل واقعی بین دو یا چند فرد، یا ارائه تعابیر مفصل از نحوه احساس افراد باشد (کرسول و میلر، ۲۰۰۰: ۲۹-۱۲۸).

۱۳. ارزیابی تبیین‌های رقیب: به واقع اکثر طبیعت‌گرایان به دلیل ارتباط آزمون فرضیه‌های رقیب با پارادایم کمی و ایدئولوژی تجربه‌گرایانه آن، آزمون فرضیه رقیب را انجام نمی‌دهند. در آزمون تبیین‌های رقیب تفسیرگرایان بایستی تبیین‌های رقیب متعددی را وارد کنند و یا شاید داده‌های بیشتری را گردآوری کنند؛ به طوری که یک تبیین نسبت به سایر تبیین‌های دیگر سرآمد گردد. به هر حال، فراتر از مقایسه و مقابله تبیین‌های رقیب ممکن، پژوهش‌گر بایستی صرفاً به تبیین‌های معقول و موجه توجه کند. گردآوری داده‌های فرضیه‌های رقیب وقتی به نقطه اشباع<sup>۴</sup> رسید - یعنی وقتی که تبیین‌های رقیب، ناقص و ضعیف به نظر رسیده یا بهتر از تبیین‌های موجود باشند - متوقف می‌شود (آنگیوزی و لیش، ۲۰۰۶: ۲۴۴).

- 
- 1 . Source of supporting data points
  - 2 . Thin description
  - 3 . Locating
  - 4 . Saturation point



۴. ۱. منطق به کارگیری تکنیک های اعتباربخشی

کرسول و میلر معتقدند (۲۰۰۰: ۱۲۴) که روش ها و تکنیک های زیادی برای افزایش اعتبار پژوهش های کیفی وجود دارند، اما مسئله آن است که با توجه به کدام منطق و برهان بایستی از این تکنیک ها استفاده کرد یا به عبارت دیگر علت ترجیح یک تکنیک بر تکنیک دیگر چیست؟ از نظر کرسول و میلر معیار انتخاب هر یک از این تکنیک ها می تواند بر دو پارامتر استوار باشد: یکی پارادایمی که پژوهش گر ذیل آن کار می کند (پساپوزیتیویستی، بر ساخت گرایی و انتقادی) و دیگری شخصی که در مورد اعتبار پژوهش قضاوت می کند (پژوهش گر، مشارکت جو یا شخص ثالث). لذا با توجه به این دو پارادایم جدولی را به شکل زیر ارائه کرده اند که پژوهش گر را در انتخاب تکنیک مناسب هدایت می کند. البته هم چنان که پیداست، این جدول اگرچه راهنمای خوبی برای انتخاب تکنیک های اعتباربخشی است، با این حال همه این تکنیک ها را شامل نمی شود و صرفاً بر برخی از آنها تأکید دارد و در صورتی که بسط یافته و تکنیک های بیشتری را شامل گردد می تواند بسیار مفید و سودمند واقع گردد.

جدول ۲. ملاک های انتخاب تکنیک های اعتباربخشی

مفروضات پارادایمی	پارادایم فراپوزیتیویستی یا سیستمیک	پارادایم سازه گرایانه	پارادایم انتقادی
از منظر پژوهش گر	چندوجهی سازی	شواهد نقض کننده	تأمل پذیری پژوهش گر
از منظر مشارکت جوینان	بررسی نمودن اعضا	مشغولیت طولانی مدت در میدان	همکاری و همدستی
از منظر افراد بیرون از مطالعه (بازبین ها یا خوانندگان)	مسیر حسابرسی و ممیزی	توصیف های فربه و مفصل	تبادل نظر با همتایان

(اقتباس از کرسول و میلر، ۲۰۰۰: ۱۲۶)

## ۵. نتیجه گیری

اعتبار یکی از مسایل مهم هر پژوهش اجتماعی و یکی از موضوعات مهم و مناقشه برانگیز بین پژوهش گران کمی و کیفی است؛ به طوری که در نوک پیکان انتقادات پژوهش گران کمی بر یافته های پژوهش گران کیفی قرار دارد. بر خلاف پژوهش های کمی که در آن تعریف نسبتاً شفاف و واضحی از اعتبار وجود دارد در پژوهش های کیفی، رویکردهای مختلف و در نتیجه تعابیر متفاوتی از این مفهوم به عمل آمده و تاکنون تعریف جامع و مانعی که مورد توافق ضمنی بیشتر پژوهش گران کیفی باشد ارائه نشده است و از سوی دیگر مفهوم سازی های موجود نیز برای برخی از انواع طرح های پژوهش کیفی مناسب بوده و همه آنها را در بر نمی گیرد (ویتمور و دیگران، ۲۰۰۱: ۵۲۲). به نظر می رسد ریشه این مناقشه ها و بحث و جدل ها و عدم ایجاد وحدت رویه، به دو مسئله اساسی مربوط باشد: یکی نبودن تعریف مشخص از پژوهش کیفی و پارادایم های درون آن و دیگری نوع نگاه پژوهش گران مزبور به ماهیت پژوهش کیفی و کمی، این که آنها روش شناسی های متمایز و متفاوتی اند؟ این که می توان آنها را با همدیگر تلفیق نمود یا خیر؟ تجارب گذشته نشان می دهد که غلبه دادن نگاه کمی (علم بدون هنر) یا نگاه کیفی (هنر بدون علم) به اعتبار در پژوهش کیفی نتایج مطلوبی نداشته است، هم چنان که آنتونی تاکت (۲۰۰۵) در عبارت زیر به نحو زیبایی این مسئله را به نقل از سندلوسکی<sup>۱</sup> بیان کرده است:

پژوهش از یک سو فرآیندی است خلاقانه و از سوی دیگر مخرب<sup>۲</sup>: ما چیزهایی را درست می کنیم و داده هایمان را بر مبنای آن تنظیم می کنیم. اما غالباً ناآگاهانه دست به نابودی آن چه که می خواستیم در این فرآیند به درک و فهم آنها نایل شویم، می زنیم.

<sup>۱</sup> Sandelowski, M

<sup>۲</sup> Destructive

به همین ترتیب ما می‌توانیم روح پژوهش کیفی را حفظ کنیم یا از بین ببریم. ما می‌توانیم نوع نگاه خود به "دقت" را جرح و تعدیل کنیم؛ به طوری که متضمن بشاشیت، سرزندگی، بینش و فنون مرتبط با عملی بسیار هنرمندانه گردد، یا این که با به‌کارگیری غیرانتقادی قواعد، سفت و سخت عمل کنیم. انتخاب در دست ماست: دقت یا جمود<sup>۱</sup>. لذا چالش پیش روی پژوهش‌گران کیفی پیدا کردن نقطهٔ بهینه‌ای است که در آن خلاقیت و هنرمندی نهفته در پژوهش کیفی فدای دقت و عدم انعطاف‌پذیری پژوهش کمی نشود. از نظر استراوس و کوربین (۱۳۸۵: ۲۵۶) نیز معیارها را نباید قواعد ثابت و دشوار ارزیابی پژوهش خودمان و سایرین در نظر گیریم. معیارها صرفاً خطوط راهنما هستند. زمینه‌های پژوهشی جدید امکان دارد مستلزم شیوه‌ها و معیارهای ارزیابی برای تطبیق با شرایط جدید پژوهش باشند. به معیارهای اصلی می‌بایست وفادار بمانیم مگر این که دلیل خوبی برای عدول از آن‌ها داشته باشیم. در چنین مواردی باید دقیقاً بدانیم که چرا معیارها را کنار می‌گذاریم و آن‌ها را در نوشته‌های خود با صراحت بگوییم و قضاوت درباره پذیرفتن نظریه‌مان را بر عهده خوانندگان بگذاریم.

هر مطالعه تورش‌ها و تهدیدات خاص و هر روش محدودیت‌های خاص خود را داراست و هر پژوهش متضمن تفاسیر و مؤلفه‌های اخلاقی مضمحل در قضاوت‌ها و داوری‌ها است (ویتمور و دیگران، ۲۰۰۱: ۵۳۴). هیچ روش صحیح یا بهترین روش انجام پژوهش یا تأیید و تصدیق صحت و درستی محتوا و فحوای اطلاعات وجود ندارد؛ بلکه صرفاً روش‌های متفاوتی وجود دارد که هر یک برای اهداف و مسایل خاصی مناسب دارند، یعنی همهٔ آن‌ها نسبی‌اند نه هم‌ارز و معادل<sup>۲</sup> (ردکلیف، ۱۹۸۳: ۱۶۰).

<sup>۱</sup> Rigor mortis

<sup>۲</sup> Equivalent

نگارندگان بر این باورند که اعتبار به همان اندازه که در پژوهش‌های کمی مورد توجه قرار گرفته، می‌بایست در پژوهش‌های کیفی مورد عنایت بیشتری قرار گیرد؛ زیرا در این پژوهش‌ها سیالیت و نسبیت بیشتری حاکم بوده و احتمال بیراهه‌رفتن پژوهش‌گر بیشتر است. لذا محققان بایستی مبنایی را برای قضاوت در خصوص کیفیت کار خود در اختیار دیگران بالاخص اجتماع علمی، خوانندگان گزارش تحقیقات، سازمان‌های هزینه‌کننده برای این‌گونه تحقیقات و نهایتاً سیاست‌گذاران قرار دهند و امکان ارزیابی نقادانه و موشکافانه را فراهم آورند. اما منظور از این سخن به کارگیری مکانیکی روش‌های پوزیتیویستی و تجربی در پژوهش‌های کیفی نیست، زیرا این امر می‌تواند پیامدهای ناخوشایندی چون از بین رفتن خلاقیت و انعطاف‌پذیری و هنر آفرینی محقق داشته باشد. از سوی دیگر منظور این نیست که هیچ روش و معیاری برای افزایش اعتبار پژوهش‌های کیفی وجود ندارد. لذا مهم آن است که در بطن این نسبیت و سیالیت چگونه دست به عمل زنیم که از آفات غلبه کمی‌گرایی رادیکال یا کیفی‌گرایی رادیکال در ارزیابی اعتبار پژوهش کیفی اجتناب ورزیم.

از آن‌جا که هر واقعیتی دارای ساختی اجتماعی است و این ساخت اجتماعی در گذر زمان شکل گرفته، لذا تعامل مستمر با مشارکت‌جویان و استفاده از دیدگاه‌های سایر افراد و محققان در تمام مراحل پژوهش، امری ضروری برای ارزیابی اعتبار در تمام انواع پژوهش‌های کیفی است؛ زیرا هم‌چنان که از تعریف پژوهش کیفی بر می‌آید، این پژوهش چیزی نیست جز بیان دیدگاه‌ها و تجارب مشارکت‌جویان به زبان خودشان. به نظر می‌رسد چالش آتی پیش روی پژوهش‌گران کیفی با توجه به غلبه رویکردهای پسا‌ساختاری و پست‌مدرنیستی در عرصه فلسفه و روش‌شناسی علوم اجتماعی، بسط و ایجاد چهارچوب‌های جامع انعطاف‌پذیر و رای هر نوع روش‌شناسی

کیفی باشد، به طوری که به ماهیت خاص هر نوع پژوهش کیفی نیز گوشه‌چشمی داشته باشد.

## منابع

اشتراوس، آنسلم و کورین، جولیت (۱۳۸۵) *اصول و روش پژوهش کیفی؛ نظریه‌مبنایی، رویه‌ها و شیوه‌ها*، ترجمه بیوک محمدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

فلیک، اووه (۱۳۸۷) *درآمدی بر تحقیق کیفی*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نی. حریری، نجلا (۱۳۸۵) *اصول و روش‌های پژوهش کیفی*، انتشارات دانشگاه آزاد واحد علوم و پژوهش.

عابدی، حیدرعلی (۱۳۸۵) «پژوهش‌های کیفی»، فصلنامه علمی و تخصصی حوزه و دانشگاه، سال ۱۲، ش ۴۷.

Ambert, A. M., P. A. Adler, P. Adler & D. F. Detzner (1995) "Understanding and Evaluating Qualitative Research", *Journal of Marriage and Family*, 57, 4: 879-893.

Andrews, M., Lyne P. & E. Riley (1996) "Validity in Qualitative Health Care Research: An Exploration of the Impact of Individual Researcher Perspectives within Collaborative Enquiry", *Journal of Advanced Nursing*; 23; 441-447.

Appleton, J. V. (1995) "Analyzing Qualitative Interview Data: Addressing Issues of Validity and Reliability", *Journal of Advanced Nursing*, 22: 993-997.

Avis, M. (1995) "Valid Arguments? A Consideration of the Concept of Validity in Establishing the Credibility of Research Findings", *Journal of Advanced Nursing*, 22: 1203-1209.

Borgatta, E. F. & R. J. V. Montgomery (2000) *Encyclopedia of Sociology*, Second Edition, United States of America: Gale Group.

Creswell, J. W. & D. L. Miller (2000) "Determining Validity in Qualitative Inquiry", *Theory into Practice*, 39, 3: 124-130.

- Dellinger, A., B & N. L. Leech (2007) "Toward a Unified Validation Framework in Mixed Methods Research", *Journal of Mixed Methods Research*, 1, 4: 309-332.
- Denzin, N. K., & Y. S. Lincoln (2003) *Strategies of Qualitative Inquiry*, 2nd edition, London: Sage Publications, Inc.
- Hoepfl, M. (1997) "Choosing Qualitative Research: A Primer for Technology Education Researchers", *Journal of Technology Education*, 9, 1: 47-63.
- Johnson, R. B. (1997) "Examining the Validity Structure of Qualitative Research", *Education*, 118, 2.
- Joppe, M. (2000) *The Research Process*. Available: <http://www.ryerson.ca/~mjopp/rp.htm>
- Kvale, S. (1995) "The Social Construction of Validity", *Qualitative Inquiry*, 1, 1: 19-40.
- Maxwell, J. A. (1992) "Understanding and Validity in Qualitative Research", *Harvard Educational Review*, 62, 3: 279-300.
- Mays N., & C. Pope (2000) "Qualitative Research in Health Care: Assessing Quality in Qualitative Research", *BMJ*, 320: 50-52.
- Meyrick, J. (2006) "What is Good Qualitative Research? A First Step towards a Comprehensive: Approach to Judging Rigour/Quality", *Journal of Health Psychology*, 11, 5: 799-808.
- Neuman, L.W. (2003) *Social Research*.
- O'Neill, R. (2006) *The Advantages and Disadvantages of Qualitative and Quantitative Research Methods*, Available: [http://www.roboneill.co.uk/papers/research\\_methods.htm](http://www.roboneill.co.uk/papers/research_methods.htm)
- Onwuegbuzie A, J. & N, L. Leech (2007) "Validity and Qualitative Research: An Oxymoron?", *Quality & Quantity*, 41: 233-249.
- Pyett, P. M. (2003) "Validation of Qualitative Research in the Real World", *Qualitative Health Research*, 13, 8: 1170-1179.
- Ratcliffe, J. W. (1983) "Notions of Validity in Qualitative Research Methodology", *Science Communication*, 5, 2: 147-167.
- Rolfe, G. (2006) "Validity, Trustworthiness and Rigour: Quality and the Idea of Qualitative Research", *Journal of Advanced Nursing*, 53, 3: 304-310.

- Russell, K. C., & D. M. Gregory (2003) "Evaluation of Qualitative Research Studies", *Evidence-Based Nursing*, 6: 36-40.
- Sarantakos, S. (1998) *Social Research*, London: Macmillan Press LTD.
- Thomson, S. B. (2004) *Qualitative Research: Grounded Theory-Sample Size and Validity*. Available:  
<http://www.buseco.monash.edu.au/research/studentdocs/mgt.pdf>
- Tuckett, G. A. (2005) "Rigour in Qualitative Research: Complexities and Solutions, Part II", *Nurse Researcher*, 13, 1: 29-42.
- Vishnevesky, T. & H. Beanlands (2004) "Qualitative Research", *Nephrology Nursing Journal*, 131, 2: 234-238.
- Whittemore, R., S. K. Chase & C. L. Mandle (2001) "Validity in Qualitative Research", *Qualitative Health Research*, 11, 4: 522-537.